

## زیب النساء مخفی بانوی دراماتیک تاریخ

### ۱- شکوفه ماسوری

عضو هیات علمی دانشگاه سوره

کارشناس ارشد کارگردانی تئاتر / کارشناس ارشد روانشناسی شخصیت

shmasouri@gmail.com

#### مقدمه :

زیب النساء بیگم در دهم شوال سال ۱۰۴۸ هجری برابر با ۱۶۳۸ میلادی در دهلی به دنیا آمد. مادرش دلرس بانو دختر شهنواز خان صفوی است و پدرش اورنگ زیب از پادشاهان سلسله گورکانی هند است که لقب بهادر عالمگیر دارد. وی نزد حافظه مریم از زنان دربار اورنگ زیب و مادر عنایت الله خان (از امرای معروف) پرورش یافت و قرآن را از بر کرد و دانش های متداول روزگار خود را نزد ملا سعید اشرف مازندرانی (۱۰۱۶ هجری) دختر زاده ملامحمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ هجری) آموخت. شعر را نیز از ملا سعید آموخت.

در تمامی منابع مورد مطالعه ی غیر معاصر نظیر نقل مجلس محمود میرزا قاجار، تذکره دولتشاه الغازی سمرقندی و تاریخ عالمگیر نامه محمد کاظم خان منشی او را در نجوم، فلسفه و ادبیات صاحب نظر و صاحب خطی نیکو در شکسته و نستعلیق دانسته اند. در مورد شعرگویی وی نیز با وجود تناقضاتی که در نسبت دادن دیوانش به وی جلوتر خواهیم گفت، منابع زیادی او را شاعری توانا در بدیبه سرایی، مدح، هجو و چامه دانسته اند و قدرت اصلی شعر سرایی اش را در غزل داشته و اشعارش را در تقلید از حافظ و عرفی دانسته اند.

زندگی فردی او نیز ابهاماتی دارد. زمانی در حمایت از شورش برادر خود اکبر وارد سیاست شده و پی آمد آن مواجهش قطع شده و حتی گفته اند که به زندان افتاده است. او هرگز ازدواج نکرده، اما در مقدمه ی دیوان او و بعضی منابع دیگر از علاقمندی او به عاقل خان متخلص به رازی و ملا سعید مازندانی، معلمش سخن رفته است. مخفی ۶۵ سال زندگی کرده و در سال ۱۱۱۴ هجری برابر با ۱۷۰۲ میلادی (در برخی منابع ۱۱۱۳ نیز آمده است) در شاهجهان یا دهلی درگذشته است و پیکرش را در تیس هزاری در شهر کهنه به خاک سپرده اند.

زیب النساء مخفی کیست؟

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

بیشتر منابع معاصر زینب النساء بیگم را در کتاب «مجلس شکره» (مجموعه آثار) محمود میرزا قاجار (۱۲۱۴-۱۲۷۱ هجری) معرفی کرده اند. در مورد محمود میرزا قاجار در کتاب تذکره خاوری ص ۲۶ آمده است: «در ۱۲۴۱ حکومت لرستان را بدست آورد و مجرمین را در یک دیگ نهاده جسم ایشان را از جوش آتش بفرسود. حاجی محمد مهدی مشهور به مولوی نیاوندی را که مرد حکیم فاضل دانشمندی بود به ظهور اندک جرمی از صدمه طناب ستم از میان برداشته و نام این بی رحمی را سیاست مدن گذاشت.» (قاجار تصحیح رشنوزاده ۱۳۸۵: ۷) نقل مجلس در سال ۱۲۴۱ هجری نوشته شده است و در نسخه ی کتابخانه ملک آن ۲۹ بانو و در نسخه ی کتابخانه ملی ۲۸ بانوی شاعر معرفی شده اند. از این تذکره چهار نسخه خطی پیدا شده است. کتاب در چهار مجاس آخر به زندگی شاعران پیشین می پردازد. در تصحیح رشنوزاده از کتاب که در حقیقت به جز مقدمه ، رونویسی از نسخه خطی محمود میرزا است، آمده: «نامش زینب النساء است دخت حضرت سکندر خان شان اورنگ زیب که عالم گیر خطاب است و او پسر شاه جهان و شاه جهان پسر جهانگیر و جهانگیر پسر اکبر و اکبر پسر همایون است که با استقلال تمام و جلال فراوان چندین سال در جمیع ممالک هندوستان که اعظم از اکثر بلاد جهان است با سرفرازی شهنشاهی فرمودند.» (قاجار، تصحیح رشنوزاده ۱۳۸۵: ۲۱) سپس محمود میرزا به شکلی مفصل به مدح عالم گبر و هندوستان پرداخته و بالاخره در مورد زینب النساء گفته است: «این شاهزاده که فروغ جهان بلکه نور زنان بوده یا به سعی پدر بزرگوار نظر به استعداد و قابلیت ذاتی ، در کمال رسمی تبعی جسته و در قبول خط دستی یافته و در طریق شاعری ساحری کرده و دیوانی در پانزده هزار بیت از ایشان است.» (همان: ۲۲) محمود میرزا قاجار ذکر کرده که دیوان وی پانزده سال پیش به دست او رسیده و چون در آن روزگار حالش خوش نبوده به انتخاب آن دست نزده و بالاخره تحت عنوان مخفی هندوستانی چند بیتی از دیوان او را در مجلس چهارم کتاب نقل مجلس آورده است و سپس ذکر کرده است که اکنون می داند که هیچ یک از ابیات از او نیست: «چه زینب النساء تخلص به نام خود می کرده و اشعاری که تخلص مخفی دارد از شاعر دیگر است.» (همان: ۲۲) سوال اصلی اینجاست که آیا زینب النساء همان مخفی شاعر صاحب دیوان است یا نه؟

در دیوان تقریباً در پایان هر غزل تخلص مخفی وجود دارد مانند:

«مخفی از نقد دو عالم به کفم روز جزا

هیچ اگر نیست دگر حسرت دیداری هست» (دیوان مخفی ۱۳۸۱: ۱۱۱)

از دیگر مستندات مربوط به تخلص مخفی یکی از ابیاتی است که معلمش ملا اشرف مازندرانی سروده:

« تا چند نهان باشی جانان نفسی بنما

دیوانه شدی تنها خود را به کسی بنما

و دیگر ابیاتی مربوط به عاقل خان رازی با این مضامین:

گفتم ای ماهرو به حمدالله

شد ظهور تو لازم الاظهار

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

حسن تا چند مخفی الجلوه

مهر تا چند ممسک الانوار» (محسن زاده ۱۳۷۲: ۴۴ تا ۴۸)

اینکه چرا زیبالنساء ممکن است تخلص مخفی را برای خود انتخاب کرده باشد (جدا از آنکه آیا دیوان مخفی متعلق به اوست یا نه؟) چند دلیل می تواند داشته باشد: «آنچنان که مولف خیرات حسان نوشته تخلص این زن سخنور پارسی زبان اقتضا کرده که حالش به اندازه مقاله‌اش معلوم نباشد.» (مشیرمسلمی ۱۳۳۶: ۱۵۷)

زیب النساء بیگم مسلمان است. پدر او اورنگ زیب سنی است و مادرش دلرس بانو ایرانی الاصل و شیعه. اورنگ زیب پنج پسر و دختر داشته است. در کتاب تاریخ عالمگیر نامه که در سال ۳۶ سلطنت وی نوشته شده، آمده که ششمین پادشاه گورکانی هند و سومین پسر شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هجری) است و مادرش ارجمند بانو ملقب به ممتازمحل بوده که تاج محل هم برای او ساخته شده است. ظاهراً اورنگ زیب شخصی علاقه مند به علم و فقه و اخلاق و حدیث بوده و از همه بیشتر به خوشنویسی علاقه مند بوده و نسخه‌هایی از قرآن به خط او در موزه‌ها وجود دارد. در چند جای عالمگیرنامه که تاریخ دوران حکومت اورنگ زیب است به زیب النساء اشاره شده است. اما اشارات بیشتر در مورد پرداخت مقرری و یا هدیه به اوست و هیچ کجا به شاعری او اشاره نشده است: «به پرده آرای هودج عز و علا نوریخش تتق عظمت و اعتلا زنده مکرمت دودمان خلافت اسوه مقدسات خاندان شرافت بارقه انور ساحت دانش و هوشمندی لامعه نیر سعادت و سربلندی زیب مسند عزت مخدره نقاب عصمت زیب النساء بیگم چهار لک روپیه...» (منشی: ۳۶۸ نسخه چاپی عالمگیرنامه) ظاهراً اورنگ زیب علاقه داشته که دخترانش نیز به علوم دوره‌ی خود اشراف داشته باشند و به همین سبب هر دو دخترش زیب النساء و زینت النساء را به معلمانی سپرده که آموزش‌های لازم را ببینند. اما سخت‌گیری‌های او در امور دینی به حدی بوده که شاید یکی از عللی باشد که زیب النساء در شعر تخلص مخفی را برگزیده است چرا که ممکن است پدر زیب النساء با شنیدن ابیات عاشقانه‌ای او بر وی می‌شوریده است: «وی از هر گونه خوش گذرانی اجتناب می‌ورزید و همیشه می‌گفت "آدم خوبی پیدا نیست"» (سدارنگانی ۱۳۵۴: ۴۰ تا ۴۹) بیتی از زیب النساء باقی ماند با این روایت که ابتدا می‌سراید :

چهار چیز که دل می‌برد، کدام چهار

شراب و ساقی و گلزار و سرو قامت یار

و وقتی پدر سر می‌رسد مصرع دوم را به شکل زیر عوض می‌کند:

نماز و روزه و تسبیح و دیگر استغفار

همچنین: «در کتاب بزم ایران نوشته آیت الله زاده یزدی حاج سید محمد رضا طباطبایی آمده در خاندان شهریار مغولی هند رسم بود همین که شاهزاده خانم‌ها استعداد شوهر رفتن را پیدا می‌کردند گل نرگس بسر می‌زدند؛ چنانکه روزی زیب النساء در باغ جلو عمارت خود گردش می‌کرد به چمنی از نرگس رسید. او را خوش آمد چند نرگس بچید و به سر زد. در همین دم پدر او بباغ درآمد. زیب النساء دریافت که پدر گمان دیگر خواهد برد و او را خواهش پذیرش همسری نبود برای رفع شبهه از پدر بیدرنگ این بیت را به بدیهه گفت:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نیست نرگس که برون کرده سر از افشردین  
به تماشای تو بیرون شده چشم از سر من» ( مشیرمسلمی ۱۳۳۶: ۱۵۷ تا ۱۶۰ )

در مورد محفل های ادبی و علمی و حمایت فراوانش از علما و دانشمندان هم عصرش در همه ی منابع آمده است: « دانشمندان ، ادیبان و شاعران روزگار خود را می نواخت . با ناصر علی سر هندی معاصر و معاصر بود.» ( انوشه ۱۳۷۵: ۲۳۲۰ و ۲۳۲۱ )

« در تذکره نتایج الافکار آمده است : بیشتری از علما و فصها ومنشیان و خوش نویسان در ظل رافتش جا داشتند و و به تصنیف کتب و رسایل به نام عالیه اش یادگارها گذاشتند.» ( گلچین معانی ۱۳۵۵: ۳۴ تا ۴۴ )

« به شعرا ، علما،موجب و مستمری می پرداخته.» (صدر/سال انتشار ندارد: ۲۰۴ ) به نظر می آید در عصر زیب النساء برگزاری محافلی از این دست برای زنان مسلمان امکان پذیر بوده است .

از دیگر مسایل زندگی زیب النساء مجرد او تا پایان عمر است که در عصر او مرسوم نیست. دو ابهام عاشقانه در مورد او جاریست که شاید این ابهامات نیز در گزینش تخلص مخفی قابل تامل باشد . یکی مردی به نام عاقل خان از سرداران پدرش (استاندار لاهوره) که تخلص به رازی می کرده و شاعر نیز بوده است . هجویه های منسوب به زیب النساء با این شخص برقرار شده است: (نگارنده شایسته ندانسته است که ابیات هجویات کامل نوشته شود)

عاقل خان : آن چیز کدام است ...

زیب النساء: آن چیز همان است...

دومین نفر معلم او ملا سعید مازندانی است که مخفی شعر را از او یاد گرفته و تا ۱۴ سال به او اجازه رفتن از دربار هند را نداده است. بداهه پردازی هایی از این دست که با این دو نفر و شاید با سایرین هم داشته و همچنین سرودن غزل هایش با توجه به محیط و درباری که در آن می زیسته ضرورت انتخاب تخلصی به ویژه در غزل های عاشقانه اش را بوجود آورده است . و تخلص مخفی می توانسته بهترین گزینه باشد.» ( نقل است زیب النساء این مصرع را به ناصر علی سرهندی متخلص به علی فرستاد :

از هم نمی شود ز حلاوت جدا لبم

و خواست آن را پر کند. ناصر علی زیر ان نوشت:

گویی رسیده بر لب زیب النساء لبم

شاهدخت برآشفتم و نوشت:

ناصرعلی !بنام علی برده ای پناه

ورنه بذوالفقار علی سر بریدمت» (سدارنگانی ۱۳۵۴: ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۵ )

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

اما اصل ماجرا از اینجا شروع می شود که بیخ کنفدرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature  
نام اصلی خود را در در بیت آخرغزل آورده که این برای شاعرانی که تخلص برمی گزینند مرسوم نیست:

«گرچه من لیلی اساسم دل چومجنون در نواست

سربه صحرا میزدم لیکن حیا زنجیر پاست

دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده ام

زیب و زینت بس همینم نام من زیب النساء است» (دیوان مخفی ۱۳۸۱: ۶۹)

از جمله شاعرانی که تخلص مخفی را برگزیده اند مخفی رشتی (شاعر قرن دهم) مخفی هندوستانی (سلیمه سلطان بیگم - شاعر قرن دهم) مخفی تهرانی (مهرالنسا بعد ها جهان بیگم - قرن یازدهم) مخفی شیرازی و... ابهام در مورد دیوان مخفی را در بخش دیگری از مقاله بررسی خواهیم کرد اما جالب اینجاست که محدوده ی زمان زندگی تمامی مخفی ها یک دوره است. بیشترین ابهام در مورد اشعار مخفی و اینکه دیوان متعلق به کس دیگری باشد مخفی رشتی است. «شاعر سده دهم و اوایل یازدهم هجری قمری عهد تهماسب صفوی در خدمت امیر سلطان محمد کهدمی (۹۴۵ ق) بود که بر اثر انقلاب در گیلان و قتل کهدمی کوچ کرد. از زندگی بعد از مهاجرت او خبری نیست در سال ۱۰۲۴ به هند رفت ... گویا هنگامی که در هند بوده دیوانی در پانزده هزار بیت داشت که آن را به دربار اتحاف کرد.» (انوشه ۱۳۷۵: ۲۳۲۱)

در یافته های پژوهش علاوه بر محمود میرزا قاجار که گفته هایش نقل شد دو کس از معاصرین بیشترین اصرار را بر خلط زندگی و اشعار زیب النساء مخفی و مخفی رشتی را داشته اند و رای را به سمت مخفی رشتی کشانده اند. یکی گلچین معانی است که در سلسله مقالاتی با عنوان «شاعرانی که شاعره شناخته شده اند» در بخش چهار آن با عنوان «معمای دیوان مخفی» آورده است: «در این دیوان که به کرات به نام مخفی رشتی و زیب النساء مخفی چاپ شده است شاعری را می شناسیم که به تصریح خودش خراسانی است، از هنوستان و غربت و داغ پسر شکایت دارد و آرزومند است که از شورستان هند به گلزار کابل رود و قصیده ای در ستایش شاهجهان پادشاه جد زیب النساء دارد و در عمل دیوانی هند، بدخواهان او را متهم ساخته باعث حبس و زجر وی شده اند و پس از رهایی از زندان قصد سفر حج کرده و ظاهرا این توفیق را نیافته است.» (گلچین معانی ۱۳۵۵: ۳۴ تا ۴۴) جالب اینجاست که اگر به زندان رفتن ملا مخفی رشتی عامل تشخیص بودتاریخ از به زندان رفتن زیب النساء هم خبر می دهد. «وی طرف دار اکبر شاه کوچکترین برادر خود بود که می خواست اقتدار سلطنت را برای خود کسب نماید... اکبر شاه شورشی بر علیه پدر برانگیخت. در نتیجه پادشاه زیب النساء را که خبرهای کاخ را به او می داد محبوس کرد و برای مدتی حقوقش را که سالیانه چهار صد هزار روپیه بود توقیف نمود.» (سدارنگانی ۱۳۵۴: ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۵)

«گویند پدرش در اداره امور کشور و لشکر با او مشورت می کرد. از میان برادران به اکبر علاقه ای فراوان داشت. هنگامی که اکبر بر پدر شورید و شکست خورد و به پادشاه صفوی در ایران پناه برد، اورنگ زیب چندی زیب النساء را زندانی و حقوق ماهیانه چهار صد هزار روپیه او را قطع کرد.» (انوشه ۱۳۷۵: ۲۳۲۰ و ۲۳۲۱)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

دومین نفر شخصی است به نام برقی موسوی صاحب زینب رییس انجمن ادبیات فارسی ایران که در مجله ادبیات و دانش و هنر، شماره بیست و پنجم در پاسخ به مقاله سدارنگانی مقاله ای نوشته است و بیش از هر تذکره و مقاله ای مستندات مسلمی را بر علیه شاعر بودن زیب النساء عنوان می کند و صریحا اعلام می دارد: «بطوری که از خلال تذکره ها و دیوان مخفی بر می آید نه تنها دیوان مخفی چاپ لکهنود دیوان زیب النساء نیست بلکه شاعر بودن زیب النساء هم مشتبه و مشکوک است . مولانا غلام علی آزاد بلگرامی و رای لچه می نرائن شفیق در تذکره های خود شرح احوال زیب النساء را ثبت کرده اند . صاحب عالمگیرنامه و صاحب مآثر الامرا و مستعد حالا (مآثر عالمگیری) و خافی خان ( تاریخ خانی خان ) استعداد علمی زیب النساء را ستوده اند اما کسی در باره تخلص زیبایا النساء و دیوان اشعارش حرفی ننوشته است.» (موسوی ۱۳۵۵: ۲۳۴ تا ۲۳۹)

آخرین تناقض در مورد اشعار مخفی در مورد زادگاه و آرزو های مخفی شاعر است «از لابلای دیوان مخفی برمی آید که این اشعار شاهزاده خانم زیب النساء (که مولدش هند است) نیست بلکه اشعار مخفی رشتی است که در تلاش معاش از خراسان به هند آمده بود (گلچین معانی معتقد است از گیلان آمده و به خاطر ارادتی که به سبب شیعه بودن به شاه خراسان داشته به اشتباه او را خراسانی دانسته اند) و چون به دربار شاه جهان شرف حضور نیافت به بنگاله رفت و در بنگاله جای آسودگی یافت و غنچه خاطرش در کابل شکفته شد.

دل آشفته مخفی بفن خود ارسطوئیست

به هند افتاده است اما خراسان است یونانش

در این کشور زبونی های طالع ناقص دارد

وگر نه در هنرمندی نباشد نقصانش» (موسوی ۱۳۵۵: ۲۳۴ تا ۲۳۹)

اما به نظر برخی از معاصرین حتی در این اشعار هم علتی از نارضایتی مخفی نسبت به دربار هند و محل زندگی است که باعث سرایش آنها شده است. «غیر منتظره نخواهد بود که زیب النساء به لحاظ تربیت ویژه اش توسط علمای شیعه ایرانی مانند ملا اشرف خود را از هند و فرهنگ هندی ها بیگانه دانسته باشد چرا که او خود را ایرانی به حساب آورده و به وطن انتخابی (وطن دوم) خود عشق ورزیده و دلیل دلتنگی خود را در آنجا دیده، مظاهری چون حرم امام رضا (ع).» (سعید زاده ۱۳۷۲: ۴۵ تا ۴۹)

## دیوان مخفی

دیوان زیب النساء (مخفی) را انتشارات امیرکبیر با تصحیح مهیندخت صدیقیان و ابوطالب میرعابدینی چاپ کرده است . (ظاهرا دیوانی از این شاعر در سال ۱۳۶۲ به کوشش احمد کرمی نیز چاپ شده است که در دسترس نگارنده نبوده است) این دیوان شامل غزلیات ، قصائد ، ترجیع بندها و حواشی و تعلیقات است. در این کتاب مسلم دانسته شده که همه ی ابیات متعلق به زیب النساء بیگم دختر بهادر عالمگیر است . به ویژه نگارنده در مقدمه اصرار دارد که به علت زن بودن زیب النساء این همه ابهام در زندگی او جایز است چرا که « زیب النساء بیگم در قفس طلایی دربار جز شعر تسلای خاطری نداشته است و عجب آنکه برابر پدر حتی جرئت نمی کرده است شعر بخواند.» (دیوان مخفی ۱۳۸۱: ۹)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اما محقق و نایب رئیس انجمن فارسی‌انگیزان ایران هندی، در مقاله‌اش «دیوان مخفی دیوان شاهزاده خانم زیب النساء دختر اورنگ زیب نیست بلکه دیوان مخفی رشتی است». اشعاری که تذکره نگار در تذکره‌ها به زیب النساء مخفی (شاعره) نسبت داده اند در دیوان مخفی چاپ لکهنو (لکنو) ضبط نیست اما اشعاری که در تذکره‌ها بنام مخفی رشتی ضبط شده است در دیوان مخفی چاپ لکهنو بدون اندک تفاوتی موجود است ... روانشاد شمس المورخین سید شمس الله قادری بر حاشیه دیوان چاپ لکهنو نوشته است هر چند خاورشناسان معروف دکتر اسپرنگر و چارلس ریو دیوان مخفی را به زیب النساء دختر اورنگ زیب نسبت داده اند اما بطوری که از تذکره‌های معتبر مستفاد می‌شود در حقیقت دیوان مزبور، دیوان مخفی رشتی است.» (موسوی ۱۳۵۵: ۲۳۴ تا ۲۳۹) حتی در دانشنامه ادب فارسی این شبهه آمده است: «در سال ۱۲۹۳ هجری در لکنو (لکهنو) دیوانی در سه هزار بیت به نام مخفی رشتی به چاپ رسید اما همان دیوان در ۱۲۹۸ هجری در بمبئی به نام زیب النساء مخفی و در ۱۲۹۹ هجری در تهران به نام مخفی رشتی چاپ شد. اما این دیوان متعلق به زیب النساء نیست.» (انوشه ۱۳۷۵: ۲۳۲۰ و ۲۳۲۱) همچنین در دانشنامه مذکور ذیل عنوان مخفی رشتی همین توضیحات آمده و در پایان به این نتیجه رسیده است که دیوان نمی‌تواند متعلق به زیب النساء باشد و متعلق به مخفی رشتی است. گلچین معانی نیز در مقاله‌ی معماری مخفی آورده است «در سال ۱۲۹۳ هجری قمری دیوانی به نام مخفی رشتی برای بار دوم در مطبع منشی تولکشور واقع در لکهنو به طبع رسید. پنجسال بعد همان دیوان در بمبئی به نام زیب النساء مخفی چاپ شد. یکسال بعد باز در لکهنو به نام مخفی رشتی سومین چاپ آن نشر یافت و سپس یکبار در لاهور، دوبار در لکهنو و یکبار در کاونپور همان دیوان عینا به نام زیب النساء مخفی چاپ و منتشر شده است.» (گلچین معانی ۱۳۵۵: ۳۴ تا ۴۴) در کتاب نقل مجلس محمود میرزا قاجار (قبلا گفته شد که محمود میرزا قاجار اولین کسی است که شبهه‌ای را بوجود آورد که دیوان متعلق به مخفی رشتی است نه زیب النساء) ابیات دیوان او را پانزده هزار بیت نوشته اند اما اشعار او که در ۱۹۲۹ میلادی در لکنو چاپ شده پنج هزار و به قولی سه هزار و هشتصدبیت مرکب از غزل و قصیده و رباعی و قطعه است.

## تناقضات دیوان زیب النساء مخفی

ابیاتی که در زیر می‌آید نه فقط در هر دو دیوان زیب النساء مخفی و مخفی رشتی چاپ هند آمده است بلکه گاهی با زندگی هر دو نفر مطابقت دارد و گاهی با سیر زندگی زیب النساء که در هند به دنیا آمده و در آنجا زیسته و ظاهرا هرگز از آنجا خارج نشده مغایرت دارد:

آفرین بر جگرم باد که در کشور هند

سکه نقد سخن رایج ایران زده ام

(هم می‌تواند در باره‌ی مخفی رشتی درست باشد هم زیب النساء)

دیده ام ظلم و ستم چندانکه از ظلمات هند

میروم کز مهر خود جایی دگر پیدا کنم

...

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مخفی به غم تاکی بسر در ملک  
عمر عزیز از دست رفت اینجا نشد جای دگر

(در مورد هر دو نفر صادق است. مخفی رشتی پس از آنکه دیوانش در دربار مورد عنایت قرار نمی گیرد از هند می رود و ابیات می تواند آرزوی زیب النساء هم باشد که بارها مورد عتاب پدرش قرار گرفته است.)

جستجو کردم بسی مخفی چو در گرداب هند

نشأت آسودگی جایی بجز بنگاله نیست

(فقط مخفی رشتی به بنگاله کوچ کرده است و زیب النساء هرگز بنگاله را ندیده است.)

زبان درکش مخفی و پای صبر در دامن

که آخر پنجه شاه ولایت دست من گیرد

...

از گدایان توام شاه خراسان مددی

که چو مرغان حرم در حرمت جا گیرم

...

نیست مخفی چو مرا طاقت گفتار آخر

یا به دامان کشم و دامن مولا گیرم

...

بو علی روزگارم از خراسان آمده

از پی اغراض بر درگاه سلطان آمده

حیرتی دارم که یا رب چون در این ظلمات هند

طوطی فکرم پی شکر ز رضوان آمده

(زیب النساء اهل تسنن بوده اما گوینده این اشعار شیعه است و البته گروهی گفته اند به علت شیعه بودن مادر زیب النساء، ارادت او به ائمه شیعه دور از عقل نیست در حالی که مخفی رشتی شیعه است.)

مخفیا چند ز جور فلک شعبده باز



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

همچو یعقوب به دل داغ پسر تازه گیم  
(مخفی رشتی در مرگ پسرش این اشعار را سروده در حالی که زیب النساء هرگز ازدواج نکرده تا پسری داشته باشد.) «  
مخفی خود حرف اول و آخر را زده و در چند بیت شعر، خود را کامل معرفی کرده است. بنابر این غرض او از به کار بردن  
تعبیر هایی نظیر داغ پسر، هجر یعقوب، جنون مجنون، کوه کنی فرهاد، استعمال جلوه ی خاصی از آنهاست و از هر  
الگویی خصوصیت ویژه همان را مورد نظر داشته است. بطور مثال از یوسف، زیبایی را ( بدون توجه به جنس او) از مجنون  
جنون را، از فرهاد مظلومیت را « (سعید زاده، شماره پانزده ۱۳۷۱: ۴۵ تا ۴۹)

مردانه بودن غزل های دیوان مخفی

بسیاری از غزل های دیوان مخفی مردانه سرایی شده است. نگارنده پیش از آنکه به ابهام تاریخی در مورد زیب النساء مخفی  
پی ببرد ابتدا به این موضوع توجه پیدا کرد که چرا غزل های این زن شاعر تا این حد مضامین مردانه دارد؟ تنها تحلیل  
این بود که با داشتن معلمی مرد برای آموزش غزل سرایی و تقلید از غزل های حافظ، مردانه بودن غزل های زیب النساء  
موجه است:

جوی خون آرد به جای شیر مخفی کوهکن

نشود در بیستون گر نشئه ای از بوی دوست (دیوان مخفی ۱۳۸۱: ۱۰۹)

یا

کنعان دهر خانه خرابی است کزیستم

چندین هزار یوسف مخفی به چاه اوست (همان: ۱۰۸)

یا

با زلف دل آشوب زما سلسله مگسل

کاین قاعده در سلسله پیر و جوان نیست

تا چند به زه تیر نگه در خم ابروی

مجروح تو را حوصله تیر و کمان نیست (همان: ۱۳۰)

یا

گر تهیدستم ز اسباب جهان مخفی چه غم

حاصل کون و مکان عشق پریزادی بس است (همان: ۸۵)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یا

پیر کنعانم ز گریه چشم تر گم کرده است

روشنی چشم از بهر پسر گم کرده ام (همان: ۲۷۲)

یا

به رخ عارض گلفام قسم به بنا گوش دلارام قسم

به سر جعد معطر سوگند به جفا های تو دلبر سوگند

نیست غیر از تو مرا غمازی تندخو، سنگدلی، شهنازی (همان: ۴۱۳)

وجوه دراماتیک شخصیت و زندگی زیب النساء مخفی

در زندگی زیب النساء بیگم اتفاقات و تناقضاتی هست که بسیار نمایشی و دراماتیک است و می تواند اساس پرداختی دراماتیک در آثاری باشد که از زندگی او اقتباس شده بنابر این در این بخش مقاله به برشماری این وجوه می پردازیم:

الف - پارسی سرایی شاهزاده ی هندی

زیب النساء یکی از پنج دختر بهادر عالمگیر است و بزرگترین آنها. چهار دختر دیگر زینت النساء بیگم، بدرالنساء بیگم، مهرالنساء بیگم و زبدت النساء بیگم بوده اند. علاوه بر زیب النساء، خواهرش زینت النساء بیگم هم تحت نظارت پدرش تعلیم دیده و ظاهراً شاعر است. در تذکره الخواتین صفحه ۱۴۰ آمده: «نامبرده خواهر زیب النساء است که قبلاً شرح حالش یاد شده دختر اورنگ زیب پادشاه هندوستان است. او نیز مانند خواهرش اهل ذوق بوده و به شعر و هنر علاقه مند است. زینت المساجد شاه جهان آباد دهلی را این بانو بنا کرده و به نام خود نام گذاری کرد و آرامگاهش در همان مسجد است.» (کشاورز سال انتشار ندارد: ۱۴۱) اینک شاهزاده ی هندی الاصل (البته مادرش دلس بانو ایرانی است) تحت تعلیمات استاد پارسی گوی قرار گرفته و توانسته است تا به این حد نظام مند شعر بسراید و دیوانی به جا بگذارد اولین شناسه ی دراماتیک از زندگی زیب النساء است.

ب - داشتن کتابخانه و محفلی از عالمان و هنرمندان زمان خودش

با وجود سخت گیری های پدرش، دربار او همواره از اهل ذوق پر بوده و حضور این همه فرهیخته در اطراف او در نظام درباری که به علت سخت گیری های اورنگ زیب که در حفظ شرایع دین به حد اعلا تقید داشته قابل توجه است. زیب النساء در کاخ اختصاصی خویش کتابخانه ای فراهم آورده بود: «درمآثر عالمگیری صفحه ی ۵۳۸-۵۳۹ آمده است: از بس که همت قدس همت آن قدر شناس رتبه علم و هنر به جمع کتب و تصنیف و تالیف معروف بوده و عنان توجه به ترفیه حال ارباب فضل و کمال معطوف؛ در مقام سر کار علیه کتابخانه ای گرد آمده بود که به نظر هیچ یک در نیامده باشد. بسیاری از علما و فضلا و شعرا و منشیان و خوشنویسان سحرنگار به این ذریعه، کامیاب افضال آن صدر آرای سکوی عزت و جلال بوده اند.» (دیوان مخفی ۱۳۸۱: ۸)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

ج - مناظره ها و بدیبه سرایی های زیبای زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یک نمونه تاریخی و دراماتیک از این بدیبه سرایی ها ذکر می شود که به عنوان گفت و گوی دراماتیک قابل تامل است: «روزی زیب النساء اراده زیارت مزار یکی از اولیاء را کرد. به متولی آن مزار پیام دادند. متولی زمینه پذیرایی از این شاهزاده را فراهم ساخت. چندی چشم به راه بود ولی او نیامد. این بیت را برای یادآوری فرستاد:

ایکه میگوی که میآیم نمیآیی چرا

پای شوق را مگر رنگ حنا زنجیر پاست

زیبالنساء در پاسخ نوشت: گرچه من لیلی لباسم دل چو مجنون بینواست

سر به صحرا می زدم لیکن حیا زنجیر پاست

متولی پاسخ داد: عشق تا خام است باشد بسته ناموس و ننگ

پخته مغزان جنون را کی حیا زنجیر پاست

زیب النساء پاسخ داد: عاشقان ایزدی را سربسر باشد حیا

چون تو مرغ بیحیا را کی حیا زنجیر پاست « (مشیرمسلمی ۱۳۳۶: ۱۶۰)

از اینگونه بدیبه سرایی های منسوب به او زیاد است که بعضی هجویه اند. هر چند هجویه ها را کمتر کسی تایید کرده است ولی اگر صحت داشته باشد شخصیت او را چند بعدی می کند که خود بخود زمینه ی پرداخت شخصیتی دراماتیک از او را فراهم می کند.

د - ازدواج نکردن زیب النساء و شایعات مربوط به آن

زیب النساء بیگم شصت و پنج سال زیست و هرگز ازدواج نکرد. برخی علت آن را سخت گیری های پدرش که هیچ کس را مناسب شاهزاده نمی دانست پنداشته اند: «تا پایان زندگی مجرد زیست.» (رشنوزاده ۱۳۸۵: ۶۸ نسخه چاپی نقل مجلس) او هیچگاه ازدواج نکرد. (شاهین ۱۳۸۸: ۷۸۷) «برخی برآنند که چون شاهزاده خانم بسیار زیرک و از استعداد فطری و عالی سخن سرایی بهره مند بود اصلاً حاضر نبود شخصی را برای همسری قبول کند که در استعداد ذهنی همپایه اش نباشد.» (سدارنگانی ۱۳۵۴: ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۵) در تذکره نتایج الافکار مسطور است بیگم ممدوحه از کمال بی دماغی و عار همسری به تزویج نپرداخت. «گلچین معانی ۱۳۵۵: ۳۴ تا ۴۴» در تذکره روز روشن آمده: از بزرگواری و آزادمنشی همسری هیچکس را نپذیرفت و سراسر زندگانی تنها بدون شوهر زیست. «مشیرمسلمی ۱۳۳۶: ۱۵۷ تا ۱۶۸)

علت آنکه نگارنده علت عدم ازدواج زیب النساء را از منابع مختلف آورده است اختلاف نظر آنها در علت ازدواج نکردن اوست. این اختلاف نظر وقتی با شایعات زیر پیوندمی خورد عناصر دراماتیکی را از زندگی زیب النساء به دست می دهد. در برخی منابع از جمله تذکرت الخواتین آمده زیب النساء عاشق عاقل خان متخلص به رازی از سرداران پدرش بوده و با

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

هم مناظراتی در شعر داشته اند و حتی روایتی مطرح شده در بخش ج همین مقاله را به او نسبت داده اند نه متولی امامزاده . « معاشقه ی زیب النساء با عاقل خان رازی افسانه ای بیش نیست که تذکره نویسان برای رنگینی داستان ساخته اند. بدیهه گویی زیب النساء هم دروغ پردازی و سخنی ساخته ی تذکره نویسان است . نیز فرستادن اشعار رکیک و مبتذل و سخیف نزد زیب النساء.» (موسوی ۱۳۵۵:۲۳۴ تا ۲۳۹) همچنین شعر هایی که معلمش ملا سعید مازندرانی در مدح او سروده بسیار است و چون بعد از آموزش های کافی به زیب النساء تا چهارده سال نزد او مانده این شبهه ی تاریخی بوجود آمده که ممکن است جدا از معلمی علاقه ی خاصی به او داشته است.

ه - به زندان افتادن زیب النساء در حمایت از سرکشی برادرش اکبر شاه

هر چند در دربار اورنگ زیب زنان در سیاست مداخله ای نداشتند هنگامی که اکبر پسر اورنگ زیب ملقب به بهادر عالمگیر برای گرفتن تخت پادشاهی بر علیه پدر شورید زیب النساء از او حمایت کرد. «وی طرف دار اکبر شاه کوچکترین برادر خود بود که می خواست اقتدار سلطنت را برای خود کسب نماید ... اکبر شاه شورشی علیه پدر برانگیخت در نتیجه پادشاه زیب النساء را که خیر های کاخ را به او می داد محبوس و برای مدتی حقوقش را که سالیانه چهارصد هزار روپیه بود توقیف نمود.» (سدارنگانی ۱۳۵۴:۱۱۰۸ تا ۱۱۱۵) به زندان رفتن زیب النساء بیگم عامل بسیار مهمی در ردیابی وجوه دراماتیک زندگی او به دست می دهد و فراموش نکنیم که او از زنان دربار اورنگ زیب است که از سختگیری های او قبلا سخن گفته ایم .

و - آیا تخلص مخفی متعلق به زیب النساء است؟

در این باره در بخش پیشین مفصل سخن گفته ایم. تنها نکته ای که به آن می افزاییم طبق روایت های مستند تاریخی ممکن است حتی شخصی به نام زیب النساء مخفی وجود نداشته باشد و همچنان اصلی ترین گزینه برای شناسایی مخفی دوم همان مخفی رشتی (همان مخفی گیلانی، همان مخفی خراسانی، همان مخفی رشتی کونکاری) است. «مخفی از گیلان رشت است در خدمت امیر سلطان محمد است که در بعضی اوقات سلطنت گیلان بوی متعلق بود و طبعش ملایم است...» (الغازی سمرقندی: ۱۰۰۳ هجری: ۶۰۱) به برجسته ترین وجه دراماتیک این زندگی توجه کنید: وجود شخصیت اصلی به عنوان شاعره مخفی مورد تردید است. در مورد مخفی رشتی کونکاری روایتی دراماتیک وجود دارد که با توجه به مضمون آن انتظار می رود که این روایت به زیب النساء نسبت داده نشود ولی در مورد او نیز گفته شده است. می گویند که مخفی رشتی عادت به شرب کونکار (جوشانده ی پوست میوه ی گیاه خشخاش) داشت و به همین سبب به کونکاری مشهور شده و باز هم به همین دلیل بسیار لاغر بوده است: «روزی خان (امام قلی خان حاکم فارس) به عنوان مزاح به او می گوید که کونکار چیزی از وجود تو باقی نگذاشته است. مخفی در جواب می گوید که گناه از کونکار نیست از آن است که هر کاتبی در آغاز کتاب می نویسد "مخفی نماناد" باز هم منم که با این همه نفرین به این حال مانده ام.» (دیوان مخفی ۱۳۸۱: ۱۶) در برخی منابع این روایت به زیب النساء داده شده ولی علت لاغری را کونکار ذکر نکرده اند.

ز - دیوان شعر

در مورد وجه سوال برانگیز و البته دراماتیک این اثر هم در بخش های پیشین مقاله مفصلاً بحث شده است و فقط به این موضوع بسنده می شود که آیا عنصری دراماتیک تر از این یافت می شود که در انتساب تنها اثر یک شخصیت هنری

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

و تاریخی مشهور که آن شخص را از یک مجتهد و فقیه به یک پژوهشگر و نوآور تبدیل کرد. این پژوهشگر با نام و به نام شخص دیگری (مخفی رشتی) چاپ شده است.

## نتیجه گیری

زیب النساء بیگم زنی تحصیل کرده است که در دربار یکی از پادشاهان گورکانی و مسلمان هند زندگی می کرده و مدت‌های زیادی تعلیم دیده است. قطعا چند چیز زندگی و شخصیت او را متمایز می کند. یکی اینکه به علت ایرانی بودن مادرش با وجود آنکه یک شاهزاده هندیست زبان فارسی را به طور کامل می دانسته تا حدی که توانسته به این زبان شعر بگوید. زندگی پر فراز و نشیب او می تواند انگیزه هرگونه اقتباس دراماتیک را فراهم آورد. انجمن های ادبی و علمی اطراف او در آن زمان که زنان مسلمان هندی کمتر به آن می پرداخته اند و بیشتر در پی ساختن مقبره ای برای خود بوده اند گام مهمی است. کتابخانه ی او جایی برای گرد هم آمدن علما و شاعران بوده است. این محافل بافت مردانه ای داشته که طبیعتا حضور زیب النساء در آنجا حرکتی خلاف مسیر دربار بهادر عالمگیر را طی کرده است و البته اسناد تاریخی نشان می دهد که در اداره ی این محافل موفق بوده است. زیب النساء بیگم شاعری کرده چرا که چهارده سال تحت تعلیم معلمی ایرانی الاصل بوده که به او سبک غزلسرایایی حافظ را آموزش داده و ملا سعید مازندرانی بارها در مدح زیب النساء شعر سروده است. در چند منبع بیست و یک سالگی را شروع شاعری او دانسته اند. همچنین همزمان با وی کتابهایی به او تقدیم شده که نشان از شان ادبی و هنری زیب النساء دارد. اما اینکه به راستی دیوانی در حدود ۵۰۰۰ بیت داشته جای شبهه دارد.

هم زمانی زندگی او با کوچ مخفی رشتی کوکناری به هند تخلص مخفی او را در یک ابهام تاریخی بزرگ که جدا ابهامی دراماتیک است فرو می برد. منابع هم زمان با وی، او را شاعر چنین دیوانی ندانسته اند اما اشخاصی بعد از او به هنگام چاپ دیوان او را زیب النساء مخفی صاحب دیوان معرفی کرده اند. خطای تاریخی و دراماتیک دیگر اینکه یک دیوان چند بار به نام دو نفر به چاپ رسیده است.

اگر انتساب تخلص مخفی در زمان زیب النساء وجود داشته و زیب النساء این خطا را شنیده و آن را تصحیح نکرده است شخصیت او را به یکی از پیچیده ترین اشخاص تاریخ ادبیات ایران بدل می کند و اگر مخفی رشتی چنین خطایی را دیده و اعتراض نکرده که چرا دیوانش به نام دیگری معروف شده است به چه سبب اعتراض نکرده است؟ آیا مجبور بوده به آن گردن بنهد؟ آیا آزار در دربار هند که بارها در شعر مخفی رشتی (همان دیوان زیب النساء نیز هم) آمده، همین دزدی دیوانش نبوده است؟

زیب النساء در زندگی شخصی هم چه به علت دخالت در سیاست که او را تا زندان پدرش بهادر عالمگیر هم کشانده است و چه زندگی مجردی تا پایان عمر و احتمالا عاشقانه هایی که با برخی از معاصرینش داشته دارای شخصیتی دراماتیک است.

نگارنده در پایان تحقیق که به نظر می رسد هنوز می تواند گسترده تر شود در پی اثبات تعلق یا عدم تعلق دیوان مخفی به زیب النساء بیگم نبوده است بلکه زندگی پیچیده و سراسر دراماتیک شصت و پنج ساله ی او این پژوهش را شکل داده است. اما رای نگارنده تا بدینجای پژوهش بر آن است که زیب النساء، ادیب و ادب دوست و نیز حافظ قرآن بوده و دستی

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

در شعر داشته است. البته اشعار او در عهد بیهوش سرایی و در عهد صلاح و الحیا تصحیح معلمش اتفاق افتاده اما هرگز توانایی سرودن یک دیوان را نداشته است. همچنین نقیضه هایی در دیوان وجود دارد که نشان می دهد دیوان از آن او نیست. دیوان مال شخص دیگری است به ویژه آنکه در زمان حیات زیب النساء کسی به این دیوان اشاره ای نکرده است. اما گاه درست در این نقطه بزنگاه دیگری به نگارنده روی می نمایاند: اینکه زن بودن زیب النساء در درباری که زنانش بیشترین کاری که می کردند این بوده که برای خود آرامگاهی بسازند و محدودیت هایی که زیب النساء داشته باعث نشده که این زن دیوان خود را به نام دیگری عرضه کند و خود آگاهانه یا به اجبار اجازه داده باشد این ابهام تاریخی تا ابد بر ذهن خوانندگان دیوان جاری باشد؟ شاید! شاید!

آثار زیب النساء:

- زیب المنشآت: این کتاب را یکی از دانشمندان دربار او به نام میرزا خلیل برای زیب النساء مرتب کرده است. معلوم نیست این کتاب دیوان شعر بوده یا نامه ها و مشاعره های مخفی با شاعران معاصر.
  - مرقع: در واقع کتاب نقاشی از خطاطان و نقاشان معاصر اوست و مقدمه ای از ملا رضا دارد. ظاهراً این کتاب موجود نیست ولی مقدمه ی آن در کتابخانه ی خدابخش پتنه در هند موجود است.
  - جنگ: این کتاب روزی از دست کنیز او به نام "ارادت فهیم" در آب افتاد و از بین رفت.
  - دیوان اشعار: در سال ۱۲۶۸ ه.ق. در کاونپور و در سال ۱۲۸۴ در لکهنود (لکهنو/لکنو) به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۴۴ توسط احمدعلی رجایی به وسیله ی عکسبرداری به ایران رسیده است. یک نسخه خطی از آن در کتابخانه ملی پاریس، دو نسخه خطی از آن در کتابخانه ی موزه بریتانیا و یک نسخه خطی در کتابخانه آلمان وجود دارد.
- آثاری که در باره ی زیب النساء نوشته شده اند:
- زیب التفاسیر از محمد صفی بن ولی قزوینی
  - عصمت نامه / عصمت مینا نامه از عبدالحمید کلانوری که در ۱۰۱۶ هجری سروده شده است.
  - شرح حصن الحصین از ابوالفتح مدرس مولتانی که در ۱۰۸۵ هجری نوشته شده است.
  - شرح خلاصه کیدانی از محمد تقی بن جمال که از مداحان دوره اورنگ زیب بوده است.
  - رساله زیب النفایس نوشته ی صفی الدین اردبیلی که ترجمه تفسیر کبیر است.
  - رساله انیس الحجاج نوشته ی صفی الدین اردبیلی که نویسنده آن را در سال تشریف به حج نگاشته شده و آن را به زیب النساء تقدیم کرده است.

فهرست منابع:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کتاب ها:

- الغازی سمرقندی، دولت‌شاه بن علاءالدوله بن بختشاه (۱۰۰۳ هجری)؛ تذکره دولت‌شاه، قرن ۹ هجری.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵)؛ دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم، ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) بخش سوم: غ-ی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شاهین، مهرداد (۱۳۸۸)؛ دیدار با پارسی سرایان، از شاعر دیروز تا شاعر امروز، جلد پنجم، تهران، نگارستان کتاب.
- صدر، کشاورز (سال انتشار ندارد)؛ از رابعه تا پروین، زنانی که بفارسی شعر گفته اند، بنگاه میر محمدی.
- قاجار، محمود میرزا (۱۳۸۵)؛ نُقل مجلس (تذکره زنان شاعر) به تصحیح بابک رشنو زاده، تهران، ناشر مولف (بر اساس نسخه خطی).
- مشیر مسلمی، علی اکبر (۱۳۳۶)؛ زنان سخنور از یک‌هزار سال پیش تا امروز که به پارسی سخن گفته اند، جلد دوم، تهران، انتشارات کتب ایران.
- مخفی، زیب النساء (۱۳۸۱)؛ دیوان، تحقیق و بررسی مهین دخت صدیقیان و سید ابوطالب میر عابدینی، تهران، امیرکبیر.
- منشی، محمد کاظم خان (کاتب شیخ عزت الله)؛ نسخه چاپی بر اساس نسخه خطی، تاریخ عالمگیر نامه، نسخه دیجیتال کتابخانه ملی.

مقاله ها:

- سدارنگانی، هرامل (۱۳۵۴)؛ ادبیات فارسی در هندوستان، زیب النساء مخفی، مجله ادبیات و دانش و هنر، دوره بیست و چهارم، ۱۱ و ۱۰، ص ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۵.
- سعید زاده، محسن (۱۳۷۲)؛ زیب النساء چهره "مخفی" ادب فارسی، قسمت پنجم، مجله پیام زن، سال دوم، شماره ۱۴، ص ۴۰ تا ۴۹.
- سعید زاده، محسن (۱۳۷۲)؛ زیب النساء چهره "مخفی" ادب فارسی، قسمت ششم، مجله پیام زن، سال دوم، شماره ۱۵، ص ۴۴ تا ۴۸.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۵)؛ شاعرانی که شاعره شناخته شده اند، قسمت (۴) معمای دیوان مخفی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۷۲، ص ۳۴ تا ۴۴، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- موسوی، برق (۲۵۳۵/۱۳۵۵)؛ زیب النساء مخفی یا مخفی رشتی، مجله ادبیات و دانش و هنر، دوره بیست و پنجم، شماره ۲، ص ۲۳۴ تا ۲۳۹.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
**فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی**

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature